



۲۰۱۷/۰۹/۱۰



محمد ولی آریا

سوال عقب ماندگی ملل و اوج گیری تضاد های جهانی

قسمت پنجم

مقاومت در کانگو:

با آنکه استعمار گران همیشه ادعا می کردند که ملت های مستعمره فاقد توانای مدیریت سیاسی هستند، هرگاه بر سرچهار راه انتخاب قرار گیرند، راه گم می شوند و قادر نخواهند بود تا مقدرات خویش را اداره کنند؛ اما مقاومت های ضد استعماری در کانگو بسیار وسیع و در طی سالیان استعماری واجد اشکال گوناگون بود، چنانچه یکی از مهمترین آنها مقاومت ضد استعماری فرهنگی به پیشوائی « سایمن کین بنگو » بود که در زندان بلژیک بسر می برد.

جنگ جهانی دوم و آزادی کالونی های انگلستان، فرانسه و هالند تاثیر زیادی بر کانگو نداشت، زیرا کانگو را وارد مرحله جدید استعمار و یا استعمار جدید ساختند. فشار فرانسه و بریتانیا بر بلژیک ناشی از کسب زمینه مداخله بیشتر در کانگوی غنی توسط آنها بود که بلژیک را مجبور به قبول ماده « هفتاد و سه » چارتر ملل متحد مبنی بر قبول بیشتر اتکاء به خود کانگو می ساخت.

اشتراک کانگو در جنگ جهانی دوم و اخبار جنبش های آزادی بخش در مستعمرات دیگر سبب تشویق و قدرت مندی سازمانها آزادی خواه کانگو شد و آنها خویشتن را از لحاظ سیاسی و اجتماعی منسجم کردند. در سال « نژده صد و شصت » دو شکل ناسیونالیزم در بین روشنفکران کانگو رواج یافت. یکی « ترغیب ناسیونالیزم ارضی » بود تا کانگوی بلژیک یک وحدت سیاسی را بعد از آزادی ببیند. دیگری یک ناسیونالیزم منطقه ای، و مذهبی بود که بیشتر در غرب در باکنگو، نیرومند بود. این سازمان سیاسی نخستین بار توسط جوزف کازاوبو بنام « اباکو » در « نژده صد و پنجاه » تأسیس شد که در ابتداء یک انجمن فرهنگی بود و بعداً به یک سازمان سیاسی مبدل گشت و از آغاز چرخش سیاسی نقش مخالف شناخته شده استعمار بلژیک را بازی کرد.

درسال « نژده صد و پنجاه و پنج » که سازمان یابی های سیاسی در کانگو شکل می گرفت یک پروفیسر بلژیکی بنام « آنتوان وان بیلین » طرح یک پلان سی ساله را به نام « اعلامیه سیاسی افریقای بلژیک » به نشر سپرد که هدف آن خلق یک کتله تحصیل کرده بود که بتواند دولت کانگوی بلژیک را تحویل بگیرد.

دولت بلژیک با این طرح خوش بین نبود و نمی خواست تا سی سال دیگر از کانگو صرف نظر کند. لذا برای تخفیف جنبش ها در کانگو، در سال « نژده صد و پنجاه و هفت » یک بلدیة انتخابی را در سه منطقه « ایلیزابت ویل » « لیوپولد ویل » و « جادوت ویل » که کانگونی ها می توانستند در آنجا دفاتری داشته باشند و رای بدهند بوجود آورد؛ اما میوه آزادی شیرین شده بود و کانگونی آماده بودند که سرنوشت خوشتن را قبل از سی سال دیگر در مدرسه استعمار نشستن و درس تحقیر را بنام ادب و تمدن فرا گرفتن، بدست گیرند که در ظرف یک سال به سرعت به تقاضا برای اعلامه آزادی انجامید. در « نژده صد و پنجاه و هشت » خواست آزادی شدت یافت و به نتایج قرین گشت که نقش اساسی را حزب « ام ان سی » (جنبش ملی کانگو) منحصبت جنبشی که با هدف وحدت و مرکزیت به رهبری پاتریس لومومبا تأسیس شده بود به عهده داشت. در سفر شاه بلژیک « بدوین » به کانگو صدای آزادی از هرسو بلند شد و مردم کانگو بر او سنگ انداختند و بلژیک که از نتایج یک جنگ خونین چون مستعمرات فرانسه در هند و چین و الجزایر در هراس بود، درسال « نژده صد و شصت » رهبران مردم کانگو را به بروکسل پایتخت بلژیک دعوت کرد تا در یک کنفرانس میز گرد راجع به آزادی صحبت کنند. پاتریس لومومبا برای اشتراک در کنفرانس از زندان رها گردید. این مبارزین کانگونی که به قول بلژیکی ها هنوز آمادگی سیاسی لازم را در پوهنتون های بلژیک ندیده بودند در میز کنفرانس، دولت بلژیک را با تعجب مجبور ساختند که همه خواست های مردم کانگو را بپذیرد. انتخابات عمومی در می « نژده صد و شصت » بر گذارشد و آزادی کانگو در جون « نژده صد و شصت » اعلام گردید.

د پائو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

این عکس العملی بود که در نتیجه جبهه وحدت نیرومند مردم کانگو بوجود آمده بود. که در نتیجه کازاوبو اولین رئیس جمهور و پاتریس لومومبا به حیث صدراعظم انتخاب شدند. اما یک هفته بعد لشکر جمهوری ساخته لیوپولد دوم دست به شورش زد و در ظرف یک هفته قوای بلژیک و متعاقب آن قوای ملل متحد برای تأمین ظاهراً امنیت اتباع اروپائی داخل کانگو شدند. شورش سراسر کانگو را فرا گرفت رهبران متفرق شدند، کازاوبو، لومومبا را از وظیفه صدارت انتخابی اش بدون صلاحیت، سبک دوش ساخت و او را به زندان انداخت. لومومبا به کمک مردم از زندان فرار کرد واز نیروهای طرفدار خود در استانی ویل کمک خواست، اما سربازان ملل متحد از آن جلو گیری کردند. مجلس نمایندگان کانگو فرامین کازاوبو و لومومبا را در عزل همدیگر باطل اعلام کرد و نخست وزیری لومومبا را تأیید نمود و سه روز بعد مجلس سنای کانگو با «چهل و یک» رأی موافق و دو رأی مخالف، از لومومبا حمایت کرد؛ مگر نه «داگ هامرشیولد» سرمنشی سازمان ملل متحد و نه هیچ یک از کشور های دموکرات غرب از این صدر اعظم انتخابی و آرای نمایندگان ملت کانگو حمایت نکردند و بعد از یک سلسله مخالفت های مضحک و زنده سازمان ملل متحد، امریکا و اروپا با آرای ملت کانگو، بالاخره «مویز چومبه» چراغ سبز کودتا را روشن دید و پارلمان کانگو را اشغال کرد و با مهربانانه دوست شوری بودن، همه وطن دوستان و آزادی خواهان را به زندان انداخت و به دنبال لومومبا می گشت که سخن گوی سازمان ملل اعلان کرد که «هرگاه مقامات قانونی (کودتاچیان مویز چومبه) بخواهند لومومبا را دستگیر کنند، سازمان ملل مانع خواهد شد»

لومومبا که در خیابان های لیوپولد ویل میگشت و سخنرانی می کرد و مردم از او حمایت می کردند، در نامه ای به داگ هامر شیولد چنین نوشت «به تاریخ شانزدهم سپتامبر عساکر خود را از استانی ویل به لیوپولد ویل فراخواندم تا امنیت کشور و مردم را به عهده بگیرد، شما فرودگاه ها را بستید و از حرکت سربازان من ممانعت به عمل آوردید. تمام کوشش شما این است که حکومت مرا سرنگون کنید»

در این اوان بلژیکی های رفته از کانگو در حوادث بعد از اعلان آزادی، هزار هزار به کانگو برگشتند. لومومبا راه موطن اصلی خود، کازائی شمالی را در پیش گرفت. در این گیر و دار آقای «تمبرلیک» سفیر ایالات متحده حتی هلیکوپتر خود را به رئیس اداره امنیت چومبه قرض داد تا لومومبا را بر روی جاده «پورت فرانکین» شناسائی کند.

بالاخره لومومبا در کازائی شمالی توسط خواهر زاده کازاوبو دستگیر و طناب پیچ شد. او را با طیاره به تیس ویل بردند و در مسیر راه چنان او را لت و کوب و شکنجه کردند که نزدیک بود طیاره تعادلش را ببازد و به سقوط مواجه گردد.

در تیس ویل و لیوپولد ویل نیروها و مردم به طرفداری از لومومبا قیام کردند و تظاهرات دامنه داری بوقوع پیوست.

دولت ایالات متحده با تأیید توقیف لومومبا در دوم دسمبر تلویحاً اعلام داشت که «از دولت کانگو خواسته است با پاتریس لومومبا بطور انسانی رفتار نماید و محاکمات او را عادلانه انجام دهد» در همین روز آقای ادوارد کندی برادر جان کندی رئیس جمهور امریکا از سفر کاتانگا به لیوپولد ویل بازگشت.

اقدامات ضد صلح و حقوق بشر در زیر سرپوش نیروهای ملل متحد باعث آن گشت که کشور های اندونیزیا، یوگوسلاویا، مصر، گانا، سیلان و سودان عساکر خود را از زیر فرمان سرمنشی ملل بیرون بکشند.

نیروهای طرفدار لومومبا به رهبری «گیزنکا» شهر «ماننو» را در استانی ویل اشغال کردند و دولت «لوالا با» را تأسیس کردند. نیروهای ملل متحد به جنگ آنها شتافتند و به کمک برتری اسلحه، تلفات سنگینی بر آنها وارد کردند و تا این هنگام از شش ایالت کانگو چهار ایالت به تصرف نیرو های آزادی خواه طرفدار لومومبا قرار داشت.

حکومت لیوپولدویل، لومومبا را در هفدهم جنوری «زده صد و شصت و یک» سوار طیاره کرد تا او را در «کوانگا» به جلادی بسپارد؛ مگر طیاره در باکوانگا فرود نیامد و در مرکز کاتانگای الیزابت ویل تحت سلطه چومبه فرود آمد. سربازان ملل متحد همه در آنجا شاهد صحنه بودند و کوچکترین اقدامی نکردند که لومومبا را با دو نفر از وزیران او، یک افسر بلژیکی با گلوله به قتل رساند و چومبه و دو تن از وزیران او در آنجا حضور داشتند. جسد لومومبا و وزیران او را در سردخانه اتحادیه معادن یورانیم و مس کاتانگای علیا که متعلق به کمپنی های بزرگ امریکائی، انگلیسی، فرانسوی و بلژیکی بود، نقل دادند و چند روز بعد، چومبه اجساد را به جنگلی انتقال داد.

مویز چومبه که نقش او در خدمت به استعمار رو به اتمام رفت ، پس از تسخیر کاتانگا توسط قوای ملل متحد از کانگو تبعید شد و در هسپانیه افشا کرد که « سیریل ادولا » شخصاً به الیزابت ویل آمد و اجساد لومومبا و دو تن از وزیران او را در اسید (تیزاب) انداخت و حل کرد تا مقبره اش در آینده زیارتگاه وطن دوستان و آزادی خواهان نگردد . سیریل ادولا که بعداً در رقابت های قدرت بین چومبه و کازوبو و مداخله عساکر ملل متحد، به صدارت رسید، پیشرفت سیاسی خود را مدیون عضویت در سندیکای سوسیالیست وابسته به سندیکا های آزاد « سی آی اس ال » بود که رهبری آن تا حد قابل ملاحظه در دست سندیکا های امریکائی بود ولی سوسیالیست بودن این سندیکا هیچگاه ایالات متحده را نمی آزد ، زیرا این سندیکا به مثابه یکی از وسایل نفوذ ایالات متحده مورد استفاده قرار میگرفت . چنانچه پشتیبانی امریکا از « نگو دین دیم » در ویتنام به همین مناسبت بود که برادر او « نگو دین نهو » رهبر محلی سندیکا های آزاد بود .

ادولا، با توسل به آن نیرنگ معروف، نخست هواخواهان لومومبا را در کابینه خویش شامل ساخت؛ مگر بعد از مدتی «آنتوان گیزنکا» معاون نخست وزیری لومومبا و «کویستف گبیه» وزیر داخله او را زندانی کرد . تا آنکه در سال « دو هزار و دو » دولت بلژیک رسماً از نقش خویش در قتل لومومبا معذرت خواست . این خینه بعد از عید غرب همیشه ملل شرق را فریفته است آنها به سادگی به اقدامات ضد انسانی در سر زمین آسیا، افریقا و امریکای لاتین دست می زنند و زمانی که دیگر رمقی در جان و شیره ای در توان این مردمان نگذاشتند، آنگاه معذرت می خواهند و حربه دیگری را امتحان می کنند.

ایالات متحده نیز که تازه وارد میدان کانگو شده بود از بستن اتهامات بر لومومبای ناسیونالیست، دریغ نورزید بخصوص بعد از آن که لومومبا در جریان حوادث دهشتناک آنکشور در یک سخن رانی به ادامه سخنانش در امریکا که با گسیل کارشناسان و متخصصین برای اعمار کانگو موافقت کرده بود گفت : « کشور او احتیاج به کارشناس فنی دارد که در این کشور خدمت کنند نه آنکه آنرا تحت انقیاد در آورند » در نتیجه شلاق اتهام کمونیست بودن بر پشت لومومبای افریقائی نیز فرود آمد و خون او مباح شد تا حیات ارزنده و مرگ گرانبار او را ناچیز گردانند.

این یک حیلۀ بسیار معمول استعمار برتانیه و بعداً کشور های درگیر جنگ سرد (امریکا و شوروی) بود تا هر شخصیت واقعاً و طن خواه و مردم دوست آسیا و افریقا و امریکای لاتین که در زنجیر بندگی و بردگی آنها بسته نبود و در خدمت به مردم خویش بر اعتلای حقوق ملی و دموکراسی رهائی بخش از یوغ استعمار کهن و نو اصرار و پا فشاری می کرد، مهر بندگی خود و یا خد متگاری جناح مقابل و رقیب را می زدند تا از یک سو داعیه مردمی او را تضعیف و اعتبار ملی او را کاهش دهند و از سوئی در صورت حمله بردن و معدوم ساختن وی، خویشتن را مُحق جلوه دهند. که سید جمال الدین، گاندی ، لومومبا، گیزنکا، مندیلا، مصدق، میوندوال، نوپچک و والسا همه با این شلاق نواخته شده اند.

در فردای آزادی کانگو ، چتر بازان بلژیکی کانگو رامورد تاخت و تاز قرار دادند ، اما شورش های ضد استعماری تا « نژده صد و شصت و پنج » ادامه یافت تا آنکه مرحله جدید استعمار توسط ایالات متحده به رهبری « موبوتو » قدرت را در کانگو قبضه کرد. او از حمایت غرب لذت می برد و بخصوص ایالات متحده با او همکاری اقتصادی شدید داشت. موبوتو به همان دیماگورژی (مردم فریبی) های استعمار جدید توسل جست چنانچه «ایلیزابت ویل» را به نام لومومبا به « لومومباشی » مسما کرد؛ اما روابط او با بلژیک هم چنان مستحکم بود .

موبوتو همانند کلیه فرزندان خلف استعمار، در سال « نژده صد و هفتاد » به تشدد گرائید و سیستم دیکتاتوری یک حزبی را برقرار ساخت. فشار های سیاسی بر مردم کانگو شدت گرفت. نام کانگو را به « زئیر » مبدل کرد، اقتصاد کشور در نتیجه فساد مالی و روابط استعماری او در بحران عمیق فرو رفت. موبوتو و اطرافیان وی که به عنوان «سبزیجات بزرگ» مشهور بودند به ثروت های افسانوی رسیدند . موبوتو در زادگاهش در شمال کشور قصری برای خود بنا کرد که یک جت کانکورد که معمولاً برای سفر های خود از «ایر فرانس» اجاره می کرد، می توانست در فرودگاه قصرش بنشیند، اوصاحب ملکیت ها و ثروت های بزرگی در بلژیک بود . بالاخره در سال « نژده صد و هشتاد » موبوتو که در ابتداء فرزند محبوب و کار آمد نیرو های استعماری و استثمارگری بود، همانند همطرازان بعدی خود (چون سالیناس در مکسیکو و کرزی در افغانستان) که درابتداء قهرمانان « فری مارکیت » (مارکیت آزاد) و « پرایفتایزیشن » (خصوصی سازی نهاد های تولیدی ملی) بودند و عکس های شان چون قهرمانان ملی بر روی مجله های معتبر جهان غرب چاپ شد، فردا همه متهم به فساد و بی کفایتی و خویش خوری و حتی همدمی با قاچاقچیان مواد مخدر شدند. بعد از سقوط شوروی که استعمار فراملتی خواست همه را از

صحنه بدر کند، موبوتو نیز بیهوده شد و برای بقایش خواست دوباره چهره بدل کند و در « نرده صد و نود» او سیستم یک حزبی را به دموکراسی های وارداتی و دستوری نوین تبدیل کرد. بازی های ریاکارانه او دوام داشت و مخالفین را یکی بر ضد دیگر تحریک می کرد تا آنکه به حمله وحشیانه خونین بر ضد محصلین پوهنتون لومباشی اقدام کرد. او که دیگر یک زخم چرکین بر رخسار بلژیک و یک گوسفند چاق برای قربانی شده بود، دولت بلژیک روابط خود را او قطع کرد و بالاخره در « نرده صد و نود و هفت » توسط یک قوای شورشی دیگر به سر کردگی « لورنت دیسیری کابیلا » خلع شد ، کابیلا زوئیر را به جمهوری دموکراتیک کانگو مبدل کرد. با قتل دیسیری کابیلا در « دوهزار و شش»، پسرش « جوزف کابیلا» قدرت را بدست گرفت و خود را رئیس جمهور خواند و فساد جدید همچنان ادامه یافت .

پایان قسمت پنجم

ادامه دارد

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ